پژوهشنامه خراسان بزرگ

شماره ۴۶ بهار ۱۴۰۱

No.46 Spring 2022

۲۴-۱۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۳۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۷

عقلانیت اسلامی با رویکرد مبارزه با استعمار انگلیس در افغانستان

➢ **سید صادق حقیقت:** استاد، گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه مفید، قم، ایران

➢ **سید محمد عابدی:** دانش‌آموخته دکتری، گروه تاریخ معاصر جهان اسلام، مجتمع آموزش عالی تاریخ، سیره و تمدن اسلامی دانشگاه جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (mhdabd34@yahoo.com)

چکیده

دین اسلام و آموزه‌های عقلانی آن به‌مثابه یک گفتمان مسلط اجتماعی و عقیدتی مردم افغانستان را در دوران سه جنگ و تجاوز نظامی استعمار انگلیس توان و نیرو بخشیده است. با این نگرش نگارنده سعی دارد دال‌ها و نشانه‌های گفتمان عقلانیت اسلامی در مبارزه با استعمار انگلیس را با استفاده از منابع تاریخی و روش پژوهش کتابخانه‌ای و همچنین بر اساس روش گفتمان لاکلا و موف متأثر از میشل فوکو به تحلیل و خوانش گیرد. حدود ۹۹٪ جمعیت و نفوس افغانستان، پیرو دین اسلام است و آموزه‌های عقلانی آن در تمام زوایای زندگی مردم افغانستان نهادینه‌شده است. بنابراین اسلام دال مرکزی گفتمان عقلانیت اسلامی در مبارزه با استعمار انگلیس را شکل داده و سایر دال‌ها و نشانه‌ها در مفصل‌بندی آن، ریشه‌های عمیق در اندیشه‌های دینی و عقیدتی مردم دارد. دال أُولی الأمر، نقش عالمان دین در تعیین امان‌الله خان در مبارزه با استعمار انگلیس و استقلال کشور را بازنمایی می‌کند. دال فتوا پیوند عمیقی بین مردم و عالمان دین علیه استعمار را پدید آورده و استحکام بخشیده است و به همین ترتیب دال نفی سبیل با عنصرهای مختلف، رزمندگان افغانستان در برابر سپاهیان استعمار را پدیدارنموده است. عناصر نفی سبیل مانند عنصر فرهنگی، سیاسی و دیپلماسی ضربه‌های مهلکی بر پیکری استعمار انگلیس وارد کرده و سرانجام استعمار را با خروج اجباری از افغانستان به حاشیه رانده و خود به‌عنوان یک گفتمان مسلط اسلامی به ثمر نشسته است. حال پرسش اصلی این است که نقش عقلانیت اسلامی در مبارزه با استعمار انگلیس چیست؟ هدف از این پژوهش، بازنمایی دال‌ها و نشانه‌های عقلانیت اسلامی و تأثیر آن در توانمندی مردم افغانستان علیه استعمار انگلیس است. یافته‌ها نشان می‌دهد، مردم افغانستان هراندازه متکی به اسلام و دال‌ها و نشانه‌های آن بوده به همان میزان توانمندی و پیروزی در عرصه مبارزه با استعمار انگلیس را به دنبال داشته است.

واژگان کلیدی: عقلانیت اسلامی، مبارزه، استعمار انگلیس، دال أُولی الأمر، دال فتوا، دال نفی سبیل

Abstract

The religion of Islam and its rational teachings as a dominant social and ideological discourse have empowered the Afghan people during the three wars and military aggression of British colonialism. With this attitude, the author tries to show the signs and symbols of the discourse of Islamic rationality in the struggle against British colonialism by using historical sources and library research methods. And also to analyze and read according to the method of Laclau and Moff discourse influenced by Michel Foucault. About 99% of the population of Afghanistan is followers of Islam and its rational teachings are embedded in all aspects of the life of the Afghan people; Thus, Islam forms the central sign of the discourse of Islamic rationality in the struggle against British colonialism, and other signs and symbols in its articulation have deep roots in the religious and ideological thoughts of the people. Dall-Auli al-Amr. It represents the role of religious scholars in appointing Amanullah Khan in the struggle against British colonialism and the country's independence. Dall fatwa It has created and strengthened a deep bond between people and religious scholars against colonialism In the same way, Dall Nafyee Sabill with different elements, Afghan warriors have not appeared against the colonial armies. Elements of Dall Nafyee Sabell, such as the cultural, political, and diplomatic elements, have dealt a fatal blow to the British colonial body, eventually marginalizing colonialism by forcing it out of Afghanistan and becoming a dominant Islamic discourse. Now the main question is what is the role of Islamic rationality in the struggle against British colonialism? The purpose of writing is to represent the signs and symbols of Islamic rationality and its impact on the ability of the Afghan people against British colonialism. The findings show that the people of Afghanistan have relied on Islam and its signs and symbols as much as they have been able to achieve victory and victory in the fight against British colonialism.

Keyword :Islamic rationality, struggle, British colonialism, Dall-Auli al-Amr,Dall fatwa, Dall Nafyee Sabell.

*نویسنده مسئول مکاتبات: (ss.haghighat@gmail.com)

مقدمه

تجاوز استعمار انگلیس به خاک افغانستان این نگرانی را به همراه داشت که افغانستان مانند سایر کشورهای جهان تحت استعمار قرار گیرد. استعمار انگلیس علاوه بر انگیزه تصرف خاک افغانستان و به چنگ آوردن منابع غنی آن، هدف غلبه و تفوق بر حریف قدرتمندش یعنی امپراتوری روسیه تزاری را نیز دنبال می‌کرد، اما ظاهر سیاست انگلیس به‌اصطلاح حمایت و همکاری دوستانه با دولت‌های افغانستان بود. اظهار دوستی یا به عبارت بهتر، فریبکاری استعمار انگلیس با افغانستان از طریق حکام به نمایش گذاشته می‌شد. شاه شجاع بارزترین دست‌نشانده استعمار انگلیس بود که موردحمایت مستقیم استعمار بود. با توجه با این انگیزه و ابزار استعمار انگلیس، قوی‌ترین نیرو از سوی افغانستان که بتواند استعمار را با شکست مواجه سازد، خیزش‌های مردمی توأم با آموزه‌های عقلانی اسلام بود. بدین‌جهت گفتمان عقلانیت اسلامی، دال‌ها و نشانه‌های آن در اندیشه‌های اجتماعی و عقیدتی مردم وجود داشت و افغانستان را در برابر تجاوزهای متوالی استعمار انگلیس و در عرصه مبارزه با آن غلبه و تفوق بخشید و سرانجام استعمار را از کشورشان بیرون راند.

پیشینه پژوهش

در زمینه عقل گرایی البته از نوع عقل عملی آن آثار و دیدگاه های محمد عابد الجابری اندیشمند مغربی را می توان نام برد. جابری در بحث عقل سیاسی اسلام، عقل عربی را مطرح نموده و بحث شکل‌گیری عقل عربی-اسلامی را بر محور عقیده، قبیله و غنیمت به صورت گسترده تحلیل و بررسی کرده است. با تأثیرپذیری از همان عقل سیاسی عربی-اسلامی، محمدحسین نوروزی پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود را با عنوان *عقل سیاسی در جمهوری اسلامی ایران* تدوین و عقل سیاسی در جمهوری اسلامی را بر مثلث امت، ملت و نفت تطبیق داده است. تفاوت این پژوهش با پایان‌نامه نوروزی را می توان هم در موضوع بحث یعنی دو کشور ایران و افغانستان و هم در محورها و رویکردهای آن دانست. موضوع پایان نامه نوروزی مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران با رویکرد تشیع امت، ملت و نفت است، اما موضوع و رویکرد این پژوهش مسائل فرهنگی-عقیدتی اسلامی و سنتی جامعه افغانستان و تأثیر آن در منازعات داخلی و خارجی کشور است.

روش پژوهش

روش تحلیل این پژوهش الهام گرفته از محوریت بحث عقیده است که جابری در مثلث عقیده، قبیله و غنیمت عقل سیاسی عربی-اسلامی انجام داده است. این روش تحلیل، به گونه‌ای از روش متن‌گرایانه و زمینه‌گرایانه بهره گرفته است. یعنی همان‌گونه که جابری بخش مهمی «عقل سیاسی در اسلام» را به مباحث عقیده شامل آیات و روایات اختصاص داده است در این پژوهش البته صورت کلی مؤلفه‌های عقلانیت اسلامی مانند اولی الأمر، فتوا، نفی سبیل و شاخصه‌های آن نه جزئیات متون اسلامی در فرایند مبارزه افغانستان با استعمار انگلیس مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

مفاهیم

عقلانیت: بحث عقلانیت با پسوند اسلامی از دیگر نکاتی است که نیاز به توضیح دارد. نزدیک‌ترین تعبیری که عقلانیت را با پسوند اسلام آورده، تعبیری «العقل القرآنی» صدرالدین شیرازی است. «انَّ لِلْعَقْلِ مَرَاتِبَ وأعلى مَرَاتِبُهُ هُوَ الذى يقال لَهُ الْعَقْلِ البسيط وَ الْعَقْلِ الاجمال وَ الْعَقْلِ القرآنى. قَدْ وَقَعَ الاصطلاح مِنْ أقْوَامٍ على تسميه الْعَقْلِ الذى فيه مبدأ تفاصيل المعقولات عَقْلاً قرآنياً» (اصطلاح نامه فلسفه اسلامی ، ۱۳۹۵: ٤٣٦/٣). هدف از عقلانیت اسلامی، کارکرد مؤلفه‌های عقلانیت اسلام در مبارزه با استعمار است؛ بنابراین بایستی سراغ عقل عملی رفت. عقل عملی را اندیشمندان ازجمله جوادی آملی ناظر به آیه شریفه (أتأمرون الناس بالبر وتنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون)، آیا مردم را به نیکی می‌خوانید و فرمان می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید، آیا تعقل نمی‌کنید می‌گوید کاربرد عقل در این آیه ناظر به عقل عملی است (جوادی‌آملی، ۱۳۹٦: ٧٢/٣). عقل عملی همان است که برخی از روایات نیز به آن اشارت دارد، مانند روایتی که از ابی‌عبدالله(ع) نقل‌شده است: قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ؟ قَالَ : مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ واکتسب بِهِ الْجِنَانِ (نائینی، ۱۳۸۷: ٤٦-٤٥). یعنی از امام صادق(ع) سؤال گردیده که عقل چیست؟ در پاسخ فرموده

عقل آن چیزی است که به‌وسیله آن خداوند متعال پرستش می‌گردد و بهشت و رضوان الهی به‌وسیله عقل نصیب انسان می‌گردد. از آیه شریفه و روایت، عقل عملی توأم با کاربرد عقل در زمینه‌های گوناگون استفاده می‌گردد. جابری می‌گوید: «اندیشیدن به‌وسیله هر فرهنگی به معنای اندیشیدن در بستر دستگاه مرجعی است که محورهای اساسی آن‌ها، میراث فرهنگی و محیط اجتماعی و نگاه به آینده و حتی نگاه به جهان و هستی و انسان، آن‌چنان‌که بن‌مایه‌های آن فرهنگ آن را مشخص می‌سازد، قرار داده» (جابری، ۱۳۸۹: ۲۷). از همین بحث ساختار فرهنگی و اجتماعی و ضرورت آن در نظام فکری و فرهنگی افغانستان، لازم است نقش عقلانیت اسلامی و مؤلفه‌های آن در مبارزه با استعمار انگلیس بر اساس نظریه گفتمانی موردبررسی قرار گیرد. درهرصورت هدف از عقلانیت در این نگارش، عقلانیت به معنای فرهنگی آن است نه معنای استدلالی و برهانی آن همان‌گونه که لالاند دانشمند فرانسوی عقلانیت فرهنگی و برهانی را از هم تفکیک کرده است «عقل بر سازنده یا کنشگر یا فاعل است یا عقل برساخته و متعارف. عقل بر سازنده فعالیت ذهنی است که عقل در هر استدلال یا پژوهشی آن‌ها را انجام می‌دهد تا به‌وسیله آن‌ها پاره از اصول و قواعد کلی را استخراج کند که چنین عقلی نزد همگان یکسان است، اما عقل برساخته یا متعارف، مجموعه ثابت و یکسانی است که از دوره تاریخی تا دوره تاریخی دیگر و گاه از شخص به شخص دیگر، تفاوت پیدا می‌کند؛ بنابراین عقل برساخته یا متعارف، نظامی از قواعد ساخته‌شده و پذیرفته‌شده در دوره‌ای از تاریخ است که در آن دوره ارزش و اعتبار مطلق برخوردار است» (جابری، ۱۳۸۹: ۱۱).

گفتمان: نظریه گفتمان از دیگر نکاتی قابل توضیح است. میشل فوکو در نظریه گفتمان، ساختارهای فرهنگی و اجتماعی را به‌مثابه محصولاتی از قدرت تلقی می‌کند که در قالب گفتمان‌ها در حال تولید و بازتولید است. وی برای فرهنگ هیچ اصل فرا گفتمانی را قائل نیست و معتقد است همه عناصر فرهنگ به شکلی سیال در قالب گفتمان‌ها در حال سیلان است. فرهنگ برای فوکو یک‌پایه پژوهشی است که موضوعات را در قالب آن موردبررسی قرار می‌دهد، وی همان‌طور که بجای تعریف قدرت، به دنبال مکان و شکل اعمال قدرت است. پیرامون فرهنگ نیز وی به یکسری رمزهای بنیادین فرهنگ اشاره می‌کند (نوروزی، ۱۳۹۰: ۳۱). ازنظر فوکو گفتمان سه معنا دارد: گاهی به‌عنوان قلمرو عام برای همه‌ی گفته‌ها، گاهی به‌عنوان قابلیت تفرد گروهی از گفته‌ها و گاهی به‌عنوان عملی نظام‌یافته که موجب شماری مشخص از گفته‌ها است، اطلاق می‌شود (حقیقت، ۱۳۹۱: ۵۲۸). نکته که نظریه گفتمان را با مباحث تاریخی نزدیک و مرتبط می‌سازد، مسئله تاریخ‌نگاری اندیشه سیاسی از دیدگاه فوکو است. نظریه تاریخ‌نگاری فوکو جز با درک صحیح مفهوم گفتمان میسر نیست (همان: ٤٣٦). حال با توجه به مطالب که در مقدمه و همچنین نکاتی که در بحث مفاهیم به‌صورت کوتاه اشاره شد، بحث مفصل‌بندی دال‌ها و نشانه‌های گفتمان عقلانیت اسلامی و تحلیل آن در مبارزه با استعمار انگلیس موردبررسی قرار می‌گیرد.

عقلانیت اسلامی و دال اولی الأمر

ازآنجاکه پیرامون معنا و مفهوم اولی الأمر، بین مفسرین به‌صورت عام و بین شیعه و اهل سنت به‌صورت خاص، اختلاف دیدگاه وجود دارد، لازم است اولی الأمر از منظر فر یقین بررسی گردد؛ اما به خاطر پرهیز از اطاله کلام؛ تنها گزیده از دیدگاه سه نفر مفسرین شیعه و سنی مطرح می‌گردد: علامه طبرسی در مجمع‌البیان پیرامون تفسیر آیه شریفه یا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِی الْأَمْرِ مِنْكمْ (نساء: ٥٩). ازنظر طبرسی، امامان معصوم از اهل‌بیت پیامبر(ص) اولی الأمر معنا شده است (طبرسی، ۱۹۹٥: ۱۱٤/۳) زمخشری عدالت داشتن را از ویژگی‌های اولی الأمر دانسته و خلفای راشدین را مصداق برای حفظ و احتیاط آن ویژگی‌ها قلمداد کرده است (زمخشری، ۲۰۰۸: ٤۰۲/۱). فخررازی عصمت را شرط برای اولی الأمر می‌داند (فخررازی، ۲۰۰۱: ۱۱۳/٤-۱۱۲)، اما در افغانستان اکثر امراء و حکام افغانستان با تأیید بعض علما به‌عنوان اولی الأمر انتخاب گردیدند. بر این اساس نقش أُولی الأمر در تاریخ استعمارستیزی افغانستان قابل‌بررسی و تحلیل است. یکی از محققان غربی پیرامون مدیریت قوانین اسلامی در جامعه افغانستان، قدرت و اختیارات روحانیون را این‌گونه توصیف کرده است (Weston, 1962: 75). نقش اساسی روحانیون در نصب و تأیید شاهان بر امور مملکت و در تعیین

صلح و جنگ غیرقابل‌انکار است (نوید، ۱۳۸۸: ۶). به همین ترتیب روحانیون حبیب‌الله مشهور به «بچه سقا» را در رأس حکومت قرارداد و با پیشنهاد «شمس الحق مجددی» به امارت برگزیده و امیرالمؤمنین خوانده شد. (بینش، ۱۳۸۸: ۱۳۰) عزل بعضی شاهان مانند امان‌الله خان از مقام اولی الأمری نیز توسط علما صورت گرفت. خانم نوید در این زمینه چنین اشاره دارد: «باید تذکر داد که مخالفت علمای بزرگ کشور برعلیه قدرت مستبد شاه قبلاً آغاز یافته بود. به قول عبدالحی حبیبی در ۱۹۲٦م مولوی عبدالواسع قندهاری که به جناح آزادیخواه علما ارتباط داشت و در ابتدا از حامیان اصلاحات امانی بود، دریکی از خطبه‌هایش در مسجد پل خشتی کابل به عدم موافقتش به پالیسی‌های شاه اشاره کرد. قندهاری در طی این خطابه همچنان توضیح داده بود که مقصد از عبارت أولی الأمر در آیه‌های قرآنی علمای منور می‌باشند» (نوید، ۱۳۸۸: ۱۹۱). همو در چگونگی ساقط شدن اطاعت، بیعت و مقام أولی الأمری امان‌الله از سوی علما نگاشته است: در اوایل ماه سپتامبر فضل الرحیم مجددی پسر ارشد شمس المشایخ فتوای را که به امضای ٤۰۰ نفر از علمای کابل و اطراف آن رسیده بود صادر کرد. در این فرمان، علما امان‌الله خان را به خاطر رفورم‌های که مغایر با شریعت بود متهم کردند و ادعا نمودند که نوآوری‌های امان‌الله خان معادل کفر است. بدین‌سان پادشاه که یک کافر اعلان‌شده بود، دیگر موقعیتی بود که اطاعت از وی ساقط می‌گردید (نوید، ۱۳۸۸: ۱۹٦). به همین شکل پیرامون مسئله أولی الأمری شاهان یکی از علمای دیو بند سلطنت محمد ظاهر شاه را به‌عنوان أُولی الأمر و امیر قلمداد کرده است (قاسمی، ۱۳۸۲: ن).

نکته قابل‌ذکر این‌که هرچند امان‌الله در آغاز به‌عنوان حاکم سیاسی و مقام أُولی الأمر از سوی علما برگزیده شد و تا حد استقلال کشور پیش رفت. در حقیقت استقلال کشور بر اساس اراده جدی امیر غازی (امان‌الله) و حمایت کم‌نظیر مردم در دفاع از اسلام و میهن تحقق یافت؛ زیرا امان‌الله نخست توسط علما و رهبران دینی در کابل تاج گزاری شد. علمای امثال حضرت «فضل مجددی» مشهور به شمس المشایخ و «آخوندزاده حمید الله» مشهور به ملأ صاحب تگاب، مراسم دستار بندی امیر را در مسجد عید گاه کابل انجام دادند (نوید، ۱۳۸۸: ٦٥-٦٤) و محبوبیت و مقام أُولی الأمری امان‌الله مسلمانان خارج از کشور را نیز به خود معطوف ساخت و حتی تصور و برداشت مسلمانان، چنین بود که پس از فروپاشی خلافت عثمانی، امان‌الله یکی از نامزدهای برجسته‌ای مقام خلافت جهان اسلام خواهد بود (عابدی، ۱۳۹٥: ۳۰) و این مقام «أُولی الأمری تا وقتی‌که علناً از دشمن دین و وطن حمایت نکند پابرجاست» (غبار، ۱۳٤٦: ٤٤۹)، اما به دلیل فاصله گرفتن امان‌الله از مقام أُولی الأمر، شورش مختلف پایه‌ها و ارکان حکومت او را فروریخت (فرهنگ، ۱۳۸٥: ۲-۱/٥۸٦، ٥۸۲، ٥۷۲).

عقلانیت اسلامی و دال فتوا

فتوا در «موسوعه الفقه الأسلامی والقضایا المعاصره» چنین تعریف شده است: «الفتوی هی یخبر المفتی جَوَابًا عَنْ سُؤَالٍ أَوْ لحکم مِنَ الأحکام وَ انَّ لَمْ یکن سُؤَالًا خَاصًّا.أَوْ هی بیان الحکم الشرعی فی وَاقَعَهُ مِنَ الْوُقَّاعِ القدیمه أوالجدیده الحادثه» (زحیلی، ۲۰۱۰: ۱۲/۲۸۰). مسئله فتوا از دال‌های مهم و اساسی می‌تواند در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی باشد زیرا کارکرد فتوا در مسئله‌ای استعمارستیزی برجسته و انکارناپذیر است. فتوا در اندیشه‌های اجتماعی و ادارات حکومتی افغانستان از زمان «احمدشاه ابدالی» یعنی آغاز افغانستان نوین، پدید آمد و مجموعه قواعدی تحت عنوان «فتاوای احمدشاهی» از سوی علما تألیف گردید (نوید، ۱۳۸۸: ۹). فتواهای مشابه نیز خارج از افغانستان و عمدتاً از هندوستان نیز صادر می‌شد و پیروانش را در حوزه سیاسی افغانستان علیه انگلیس‌ها فرامی‌خواند. فتواهای که از سوی روحانیون برجسته و نامی کشور مانند ملأ عبدالغفور معروف به «آخوند صوات» صادر می‌شد، تحول عمیقی بین پیروان و مریدانش ایجاد می‌کرد و مردم طبق فرمان و دستور آن‌ها علیه استعمار انگلیس به مبارزه می‌پرداختند (افغانی، ۱۳۸٦: ۱٦۲). در جریان جنگ دوم افغانستان و انگلیس، در دسامبر ۱۸۷۸م، روحانیون آزاداندیش و فداکار اعم از شیعه و سنی، در خط مقدم نبرد، مردم را با صدور فتوای وجوب جهاد، به مبارزه فرامی‌خواندند (صفدری، ۱۳۸۷: ٦٥). به همین ترتیب در ۱۹۰۹م، «ملأ نجم الدین هده» با صدور فتوا مردم را به اتحاد و مبارزه علیه انگلیس‌ها دعوت کرد و فتوای هم‌زمان و مشابهی دیگر

به‌وسیله «آخوندزاده موسهی» تأثیر عمیق در روحیه استعمارستیزی مردم افغانستان نهاد (نوید، ۱۳۸۸: ۴۱). در جنگ سوم افغانستان و انگلیس نیز روحانیون مشهور و طراز اول کشور، امثال «شمس المشایخ فضل محمدخان مجددی» «حاجی عبدالرزاق خان اندرزی»، «ملأ همزه خان»، «ملامحمد جان خان»، «قاضی عبدالرحمن خان پغمانی»، «ملأ صاحب اتمان زای»، «ملأ عبدالرشید خان»، «ملأ عبدالحمید صاحب غزنوی» و «صاحب زاده غلام رسول خان» و غیره بودند که روحیه استعمارستیزی مردم افغانستان را با صدور فتوای وجوب جهاد، تقویت بخشیدند و مردم را آماده و بسیج کردند (صفدری، ۱۳۸۷: ۷۲).

عقلانیت اسلامی و دال نفی سبیل

پیرامون معنا و مفهوم نفی سبیل، علامه سید محمدحسین طباطبایی در تفسیر آیه شریفه لَنْ یجْعَلَ اللَّهُ لِلْکافِرینَ عَلَی الْمُؤْمِنینَ سَبیلاً (نساء: ۱۴۱) توضیح داده است: «اما این‌که خداوند تعالی هرگز کفار را مافوق مؤمنین و مسلط بر آنان قرار نمی‌دهد؛ معنایش این است که حکم از امروز به نفع مؤمنین و علیه کافران است و تا ابد نیز چنین خواهد بود و هرگز برعکس نمی‌شود و این خود اعلامی است به منافقین که دیگر برای ابد از این‌که به هدف شوم خود برسند مأیوس باشند و به‌حکم این آیه در همه دوره‌ها و بالأخره فتح و فیروزی از آن مؤمنین و علیه کافران خواهد بود» (طباطبائی، ۱۳۸۶: ۱۸۹/۵). نکته قابل توضیح این‌که دال نفی سبیل در گفتمان عقلانیت اسلامی افغانستان، شامل دال‌های شناوری است که آن دال‌ها قبل از عمل مفصل‌بندی، به‌عنوان عناصر عقلانیت نفی سبیل وجود داشت و در حقیقت دال نفی سبیل در مبارزه افغانستان با استعمار از همین عناصر چندگانه شکل یافته است.

عنصر فرهنگی نفی سبیل

فرهنگ معنای عام دارد و شامل عقیده نیز می‌گردد. این نکته را محمد عابد الجابری این‌گونه تعریف می‌کند: «اندیشیدن به‌وسیله هر فرهنگی به معنای اندیشیدن در بستر دستگاه مرجعی است که محورهای اساسی آن‌ها، میراث فرهنگی و محیط اجتماعی و نگاه به آینده و حتی نگاه به جهان و هستی و انسان، آن‌چنان‌که بن‌مایه‌های آن فرهنگ را مشخص می‌سازد، قرار داده است» (جابری، ۱۳۸۹: ۲۷). عنصر فرهنگی در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی نقش اساسی در مبارزه با استعمار داشته و این مسئله از سوی بزرگ‌ترین نهاد فرهنگی؛ یعنی مساجد، جمعه‌ها و جماعات آغاز شد و تأثیر عمیق در مبارزه مردم افغانستان علیه انگلیس نهاد. در غزنی یکی از رهبران محل بنام «سید قاسم» در ناحیه کوهستان و شمال کابل «میر مسجدی خان» در کابل «حاجی معصوم میر واعظ علم مبارزه را برافراشتند» (نوید، ۱۳۸۸: ۲۴).

امت اسلامی از دیگر عناصر فرهنگی نفی سبیل بوده و سبب تقویت مبارزه علیه استعمار شده است. در این زمینه مارتین یوانیز اشاره دارد که «اسلام، با امت خواندن همه افغان‌های مسلمان تا حدی زیادی مردمانی را که از بسیاری جهات با یکدیگر متفاوت‌اند به هم پیوند داده» (یوانیز، ۱۳۹۶: ۱۴) به همین ترتیب غیرت ناموسی بُعدی دیگر عنصر فرهنگی در افغانستان را نمایان می‌سازد بدین شکل که در زمستان ۱۸۴۰-۱۸۳۹م، نارضایتی مردم به لحاظ فرهنگی و عقیدتی در برابر بیگانگان و نیروهای استعماری انگلیس که در کابل حضور داشتند بپا خاستند و عامل اصلی آن خیزش‌ها نارضایتی‌های ناشی از موج احساسات عقیدتی به‌خصوص برانگیخته شدن غیرت ناموسی مردم بود. غیرت و احساسات مردم زمان جریحه‌دار شد که بنا به عادت بسیاری از سپاهیان انگلیس، افراد و نظامیان آنان که در کابل حضور داشتند، رفتاری بی‌باکانه نسبت به زنان و ناموس مردم کابل داشتند. این مسئله سبب خشم جدی مردم و برافراشتن پرچم مبارزه آن‌ها گردید. علاوه بر آن نیروهای انگلیس در انظار عمومی مشروب می‌نوشیدند و رفتارشان با مردم محلی بابی اعتنایی و تکبر همراه بود (یوانیز، ۱۳۹۶: ۶۹). دین و ملت از مهم‌ترین عناصر فرهنگی گفتمان عقلانیت اسلامی در مخیله اجتماعی افغانستان است؛ از ین جهت نگرش اندیشمندان و عالمان دینی افغانستان را یکی از محققان خارجی چنین نگاشته است: «ملاها تا نسل اول این قرن، یعنی در اوج نفوذ و قدرتشان همیشه قادر بوده‌اند که با «ندای اسلام درخطر است» مردم را به جنگیدن برانگیزانند» (گرفتنر، بی‌تا: ۱۲۰). همچنین محقق دیگر معتقد است: مقاومت مردم افغانستان یکی از موفق‌ترین مبارزات جهانی قلمدادِ شده و

حتی سید جمال‌الدین افغانی به‌عنوان یک چهره شاخص استعمارستیز در جهان اسلام کلمه «الافغانی» در پسوند اسم او بدین علت برگزیده‌شده است (ماگنوس، ۱۳۸۰: ۹۹-۹۶). عنصر فرهنگی عقلانیت اسلامی در چارچوب پدیده مذهب را باید به‌عنوان عامل تأثیر گزار بر سیاست و اجتماع اضافه کرد (سجادی، ۱۳۸۰: ۳۱) و این مسئله گفتمان عقلانیت اسلامی را قوت روحی و نیروی معنوی بخشیده است (مبارز، ۱۳۹۶: ۱۰۱).

عقلانیت اسلامی و عنصر سیاسی نفی سبیل

عنصر سیاسی نفی سبیل در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی به میزان قابل‌توجهی در مبارزه با استعمار نقش داشته و کارکرد آن قابل‌بررسی است. هرچند بعض محققان غیرمسلمان برداشت منفی مانند مسئله‌ای برتری‌جویی را از آن اراده کرده‌اند و در برخی نگاشته‌هایشان آمده «مردم افغانستان چنین احساس قوی و قاطعانه نسبت به فرهنگشان برتری از خود نشان می‌دهند. در نگاه آن‌ها تمام خارجیان (غیرمسلمان‌ها) مطلقاً پست‌تر از آن‌ها هستند [...]» (بارفیلد، ۱۳۹۶: ۶۳). این برداشت درست همان خو و عادت مبنی بر سلطه گری استعمار انگلیس و تجاوز علیه کشورهای اسلامی است (غبار، ۱۳۸۴: ۳۸۷). عنصر سیاسی نفی سبیل در حقیقت باسیاست ورود استعمار انگلیس به افغانستان دریک فرایند طولانی‌مدت معنا و مفهوم می‌یابد. بدین شکل که سیاست استعمار نخست از طریق جاسوس‌های ویژه آغاز شد «اوکلند» به‌عنوان فرماندار کل بریتانیا که قبلاً در هندوستان وظیفه داشت؛ مرتب از لندن دستورهایش را به «وید» که در هند بریتانیا وظیفه داشت، می‌فرستاد و تأکید داشت که با دقت رویدادهای افغانستان را زیر نظر داشته باشد. همچنین شخص کارکشته را در کابل نزد دوست‌محمدخان فرستاد که اوضاع جاری را زیر نظر داشته باشد (یوانیز، ۱۳۹۶: ۵۵)، اما سیاست مردم افغانستان یا به‌عبارت‌دیگر عنصر سیاسی مردم در برابر استعمار، سیاست ترک رابطه ولایی بود. این سیاست درآیات مختلف قرآن نیز اشاره گردیده و در این زمینه مقاله تحت عنوان «قرآن و خطوط قرمز روابط با غیرمسلمانان» نگاشته و چاپ‌شده است. در مقاله یا شده بحث عدم برقراری رابطه با شش دسته از غیرمسلمانان؛ یعنی اهل کتاب، کافران، مغضوبان، مشرکان، منافقان و دشمنان خدا وامت اسلامی به‌صورت گسترده انجام‌شده است (کیهان، ۲۱۳۵۰، ۱۳۹۵). شبیه این نگرش را مردم افغانستان در سیاست ترک رابطه ولایی علیه استعمار انگلیس به‌خصوص فریب‌کاری‌های اوکلند فرماندار کل نیروهای انگلیس اتخاذ کردند (یوانیز، ۱۳۹۶: ۶۵). در آغاز همین فریب‌کاری استعمار انگلیس سبب شد که مردم افغانستان بدون کمترین مخالفت و کوچک‌ترین مقاومت راه ورود را بر روی استعمار باز گذاشتند و انگلیس‌ها با اطمینان خاطر همراه با شاه شجاع و پیش‌قراولان لشکر در ۲۵ آوریل ۱۸۳۸ وارد قندهار شدند. ورود نیروهای انگلیس به قندهار به‌اندازه برای استعمار مسرت‌بخش بود، حتی نویسندگان غربی جزئیات ورود آنان را و نامه‌نگاری‌ها و مطالبی که در طی نامه‌نگاری‌ها به بستگانشان از وصف قندهار و لباس‌ها و غذاها و میوه‌های آن یادکرده همه را با جزئیات آن نگاشته‌اند (Norris, 1967: 269).

در آغاز ورود سپاهیان استعمار انگلیس هرچند مردم دچار فریب شدند و استقبال گرمی به عمل آوردند؛ اما پس از اندک زمان آشکار شد، دنباله سپاهیان انگلیس متعاقباً نیروهای دیگر وارد افغانستان گردیده و حتی سپاهیان اجنبی طی یک مراسمی سان دیدند، ازاینجا به بعد بود که عناصر سیاسی مبتنی بر ترک رابطه ولایی در مخیله اجتماعی مردم بیدار گردید و احساسات دینی و ملی‌شان برانگیخته شد. بر این اساس، مردم افغانستان هم نسبت به حضور اجنبی‌ها به‌شدت متنفر بودند وهم از حضور در اجتماعات آنان به‌شدت پرهیز می‌کردند و در هیچ‌یک از مراسم آنان شرکت نمی‌کردند. این فاصله‌گیری و احساس نفرت مردم نسبت به استعمار گران سبب شد «مکناتن» با دادن پول‌های فراوان، سعی کند نظر موافق رهبران درانی را جلب نماید اما حقیقت مطلب این بود که مردم با اصل حضور سپاهیان خارجی در سرزمینشان ناراضی بودند و عمیقاً نفرت داشتند. همین احساس نفرت و انزجار به‌جز هنگام ورود که مردم تحت سیاست فریبکارانه استعمار غافل‌گیر شدند؛ در تمام افغانستان به‌ویژه در کابل و سایر شهرها گسترش یافت. نگاه منفی و نفرت‌آمیز مردم نسبت به شاه شجاع و سپاهیان انگلیس هنگام ورود آنان به کابل به‌اندازه بالابود که باوجود

این‌که استعمار انگلیس سعی کرد شاه شجاع را با تشریفات وارد کابل سازند. بااین‌وجود کمترین توجه و علاقه‌مندی از سویی مردم مشاهده نگردید، بلکه از سیاست و روش ترک رابطه ولایی کار گرفتند و نشان دادند که حضور بیگانگان و اجنبی‌ها در افغانستان تحمل‌ناپذیر است و لحظه‌به‌لحظه آتش خشم مردم علیه اجنبی‌ها برافروخته‌تر می‌گردد. درست همان‌گونه که منتقدان خود انگلیس‌ها در لندن پیش‌بینی کرده بودند، اگر نیروهای انگلیس افغانستان را ترک می‌کردند، موقعیت شاه شجاع به‌شدت به خطر می‌افتاد (یوانیز، ۱۳۹٦: ٦٨-٦٧). درهرصورت باوجود فریب‌کاری استعار انگلیس، عنصر سیاسی نفی سبیل و ترک رابطه ولایی از سوی مردم افغانستان در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی با بهترین روش تا آخرین روزهای حضور سپاهیان انگلیس در افغانستان از سوی مردم تداوم یافت.

عقلانیت اسلامی و عنصر دیپلماسی نفی سبیل

کلمه دیپلماسی از ریشه یونانی «دیپلما» به معنای صفحهٔ لوله شده، مشتق شده است و به سندی گفته می‌شود که توسط آن عنوان و اختیاراتی به یک فرد اعطا می‌شد. واژه‌های دیپلمات و دیپلماتیک نیز از همین ریشه آمده است. ازجمله تعاریف آن «رهبری و عمل مذاکرات سیاسی بین دول به‌منظور ایجاد مصالحه مورد رضایت طرفین مذاکره است» (جاسمی و همکاران، ۱۳۸۵: ۸٦). عنصر دیپلماسی نفی سبیل در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی در تاریخ استعمارستیزی افغانستان از مهم‌ترین عناصر قلمداد می‌گردد. ازنظر عقیدتی پیشینه تاریخی آن به صدر اسلام برمی‌گردد: «اسلام برای تعقیب اهداف خود در نخستین سال‌های ظهورش، یعنی دعوت بشر به تعالیم الهی، از دیپلماسی استفاده می‌کند. پیامبر اسلام(ص) پس از انعقاد صلح حدیبیه در سال ششم هجری سفیران خود را به‌سوی رؤسایی دولت‌های مجاور فرستاد» (سجادی، ۱۳۸۳: ۲۳). در بحث دیپلماسی افغانستان با استعمار، منظور از افراد مذاکره‌کننده، سرداران مقاومت و سران قبایل است که آن‌ها به نمایندگی از خیزش‌های مردمی پا به عرصه دیپلماسی نهادند، نه حکام، زیرا کارنامه اکثر حکام افغانستان در پیمان‌های سیاسی و دیپلماسی با استعمار، چیزی جز ضعف، طمع‌ورزی وحیانت در تاریخ سیاسی افغانستان نبوده است.

در نوامبر ۱۸۴۲م، پیش نهاد مذاکره از سوی انگلیس‌ها داده شد. این پیش نهاد در تداوم خیزش‌های بی‌وقفه مردم در اطراف کابل علیه سپاهیان انگلیس صورت گرفت. در حقیقت پیشنهاد مذاکره هنگام داده شد که از هر لحاظ شرایط برای دشمن سخت گردیده بود. از این جهت «مکناتن» وزیرمختار انگلیس اولین کسی بود که پیش نهاد مذاکره داد، اما رزمندگان و سرداران مقاومت ضمن پذیرش مذاکره به‌صورت کلی خواستار اجرایی شدن این شروط شدند: ۱. تسلیم بی‌قید شرط انگلیس‌ها. ۲. تسلیم نمودن همه سلاح‌ها به مبارزان. ۳. تسلیم نمودن شاه شجاع و اعضایی خانواده‌اش. انگلیس‌ها این شروط را نپذیرفتند، بنابراین اولین گفتگو و مذاکره به هم خورد (خواجه‌یف، ۱۹٦۰: ۲۰۷).

دیپلماسی در مرحله دوم وقتی صورت گرفت که فشارهای رزمندگان مردمی شرایط را برای استعمار سخت‌تر کرده بود و مذاکره در یازدهم دسامبر از سر گرفته شد. این بار مکناتن به سرداران مقاومت یک پیش‌نویس تدوین‌شده را ارائه کرد که شامل مواد ذیل بود: ۱. سپاهیان انگلیس کشور را ترک نموده، به هند بازمی‌گردند؛ سرداران افغانی می‌بایستی امنیت حرکت کاروان و سپاهیان انگلیس را تأمین نمایند. ۲. سرداران تعهد می‌سپارند در بدیل پرداخت پول از سوی سپاهیان بر تانیایی، به آن‌ها خواروبار، علوفه، وسایط باربری (چارپایان) در سراسر مسیر بازگشت آن‌ها به هند، برسانند. ۳. هواداران شاه شجاع مورد عفو بخشش قرار گیرند و به او حق گزینش داده شود که در افغانستان بماند یا با سپاهیان انگلیسی به هند بازگردد. هرگاه شاه شجاع آرزومند این باشد که در میهن بماند؛ برای اعاشه واباته او باید سالانه مبلغی حدود صد هزار روپیه پرداخت گردد. ۴. دوست‌محمد و اعضای خانواده همراه با افغان‌های که در هند به سر می‌برند به افغانستان بازمی‌گردند. ۵. افغان‌ها نباید با هیچ‌کدام از کشور خارجی -بدون موافقت دولت انگلیس که متعهد می‌گردد در صورت لزوم به افغان‌ها کمک همه‌جانبه را ارائه دهد- به گفتگو بپردازند. ٦. برای تضمین تحقق قرارداد، دو طرف به مبادله اسیران می‌پردازد (خواجه‌یف، ۱۹٦۰: ۲۰۷).

هنگامی‌که سرداران مقاومت این ضعف دشمن را در پیش‌نویس انگلیس‌ها و مواد پیش نهادی‌شان مشاهده کردند، شرایط آن را پذیرفتند، اما اصل قضیه این بود که همه این وعده‌ها صرف یک مانور و یک نوع فریب بود؛ زیرا سپاهیان بریتانیایی جلال‌آباد و قندهار را ترک نکردند و کمترین اعتنا و پایبندی نسبت به شرایط معاهده نشان ندادند. همان‌گونه که سرداران مقاومت از همان آغاز باور و اعتماد به چنین معاهده با انگلیس را نداشتند، کم‌کم آشکار شد که انگلیس‌ها به‌صورت مخفیانه در تلاش‌اند که به‌محض رسیدن سپاهیان تازه‌نفس از هند، با پادگان‌های کابل، جلال‌آباد و غزنی متحد و یکدست گردیده نیروهای مقاومت و مردمی را شکست بدهند و تمام کشور را تحت مستعمره خود درآورند، ولی سرداران مقاومت بسیار زود به این توطئه پی بردند و فوراً خواستار خلع سلاح گارنیزیون کابل در این مذاکره شدند؛ تا کدام توطئه از طرف دشمن صورت نگیرد. مکناتن سعی داشت در این گفتگوها بین سرداران مقاومت از درون رخنه ایجاد کند و بتواند نخست از همه محمد اکبر خان را بفریبد؛ سپس دیگران را تطمیع سازد، اما محمد اکبر خان من حیث یک رهبر خردمند و دلیر از سوی نیروهای مقاومت نه‌تنها فریب نخورد؛ بلکه تصمیم گرفت مکناتن را از طریق همین دسیسه و نیرنگ که در ذهن می‌پروراند، دستگیر نماید. مکناتن خواسته‌هایش در این تفاهم‌نامه چنین عنوان کرد: ۱. او تعهد می‌سپارد به انگلیسی‌ها کمک نماید تا شورشیان را از هم بپاشاند و بانفوذترین رهبرشان امین‌الله خان لو گری را دستگیر نماید. ۲. انگلیسی‌ها تا بهار سال آینده در افغانستان می‌مانند. ۳. انگلیسی‌ها تعهد می‌سپارند به‌عنوان پاداش به او سه صد هزار روپیه بدهند. ۴. او را به‌عنوان وزیر شاه شجاع بگمارند؛ یعنی تقریباً همان خواسته‌های که مکناتن در نظر داشت روی محمد اکبر خان عملی گردد. درهرصورت این ملاقات به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۸۴۲م، تعیین شد. محمد اکبر خان با چند نفر و همچنین مکناتن با سه نفر افسرانی که او را همراهی می‌کردند، دیدار کردند. محمد اکبر خان و همراهانش با استفاده از فرصت پیش‌آمده حمله کردند. مکناتن و کاپیتان «تریور» که مقاومت نمودند کشته شدند. محمد اکبر مکناتن را در برابر چشمان سپاهیان انگلیس که از فاصله چند ده متری شاهد این نشست بودند، با تفنگ چه حمله کرد اما از طرف سپاهیان انگلیس هیچ حمله روی محمد اکبر و اطرافیانش صورت نگرفت (خواجه‌یف، ۱۹۶۰: ۲۰۸).

پس‌ازآن شخص دیگر بنام «پتینجر» به‌عنوان جانشین مکناتن، گزینه دیپلماسی و گفتگو را دوباره از سر گرفت. سرداران مقاومت در گفتگوهای بعدی نیز خواسته‌هایشان را چنین اعلان کردند. ۱. انگلیس‌ها بایستی همه مهمات و توپ‌هایشان به‌جز شش عراده توپ را به غنیمت بسپارند. ۲. اموال و دارایی‌های مربوط به خزانه را نیز تسلیم کنند. ۳. تعداد از افسران انگلیس را همراه با خانواده‌هایشان برای ضمانت به گروگان بسپارند. ۴. مبلغ یک‌میلیون و چهارصد هزار روپیه غرامت جنگی که مکناتن تقبل کرده بود، بایستی جانشین وی پرداخت کند (افغانی، ۱۳۸۶: ۱۲۷). این روحیه عالی توأمان با خواسته‌ها و پیشنهادها سرداران مقاومت در برابر استعمار گران را مرحوم سید جمال‌الدین افغانی موردتوجه و ستایش قرار داده چنین نگاشته است «قبول این شرایط برای انگلیس‌ها واقعاً دشوار و تحقیرآمیز بود و انگلیس‌ها خوب می‌دانستند که دیگر جای تعلل و فریب‌کاری و حیله‌گری‌های روباه‌صفتانه که تاکنون به آن متوسل می‌جستند باقی نمانده است و این شرایط و شروط با شمشیرهای برهنه و زور سرنیزه‌های جنگجویان افغان پشتیبانی می‌شوند» (همان: ۱۲۸). طبق همین معاهده بود که جاده کابل . پیشاور به‌عنوان مسیر خروج انگلیس‌ها از افغانستان به هند در نظر گفته شد و همچنین امنیت آنان به عهده گروه‌های مقاومت سپرده شد، اما ضمن حضور نیروهای محافظ که کاروانیان انگلیس را همراهی و محافظت می‌کردند؛ فاجعه تاریخی برای انگلیس‌ها رخ داد یعنی هم براثر سرما و یخبندان وهم براثر حمله‌های متعدد از سوی قبایل واقع در مسیر بالای کاروان نظامی و غیرنظامی انگلیس که مجموعاً ۱۶۵۰۰ نفر بودند همه کشته و نابود شدند فقط یک‌تن به نام دکتر «برایدن» توانست با زخم‌های بسیار به جلال‌آباد برسد (یوانیز، ۱۳۹۶: ۷۲). با توجه به مطالب یادشده تاریخ گویایی این واقعیت است که عنصر دیپلماسی نفی سبیل در گفتمان عقلانیت اسلامی و منظومه فکری مردم افغانستان به‌خصوص در کارنامه سرداران جبهه

مقاومت در مبارزه با استعمار، نشان از مسلط بودن گفتمان عقلانیت اسلامی مردم افغانستان بوده است.

عقلانیت اسلامی و عنصر رزمندگی نفی سبیل

تاریخ سیاسی افغانستان گواه بر این واقعیت است که عنصر رزمندگی نفی استعمار در این کشور کم‌نظیر بوده و در مفصل‌بندی گفتمان عقلانیت اسلامی از شهرت منطقه‌ای بلکه جهانی برخوردار است. این نکته با نگاه بیرونی و از دیدگاه محققان خارجی نیز تا حدود قابل‌درک و فهم بوده این‌گونه توصیف کرده‌اند «افغانستانی‌ها مبارزان فوق‌العاده هستند؛ زیرا تجربه طولانی آن‌ها در مبارزه با ارتش‌های کشورهای قدرتمند، آن‌ها را مبدل به رزمندگان متخصص در حوزه عملی مبارزه کرده است. به گفته پروفسور «لری گود سن»، رزمندگان افغانستانی بسیار غیر منعطف و سخت‌کوش‌اند که در دوره‌های سیاسی متفاوت و جنگ‌های چریکی، واقعاً سرآمد بوده‌اند. آن‌ها در اجرا و تاکتیک‌های جنگی در برابر دشمن بسیار مهارت دارند و آماده‌اند تا دشمن خود را حتی در یک جنگ چریکی درازمدت به‌زانو درآورند» (کالینز، ۱۳۹۶: ۵۲). علاوه بر تجربه‌های جنگی و سرسختی رزمندگی، مسئله همبستگی در برابر استعمار و عملی سازی آن در عرصه عمل و مبارزه، از عنصر مهمی رزمندگی نفی استعمار به شمار می‌رود. عنصر رزمندگی نفی سبیل سبب شد هر زمان، حکام سیاسی قصد و انگیزه معامله‌گری پیرامون مسئله افغانستان با استعمار و بیگانگان را به سر می‌پروراندند، از آن‌طرف بلافاصله مردم باکمال اتحاد و همبستگی اسلامی به‌صورت یکپارچه و هماهنگ بپا خاسته استعمار گران را از خاک و میهن اسلامی طرد کردند (خواجه‌یف، ۱۹۶۰: ۲۳۲).

در جنگ اول انگلیس با افغانستان (زمستان ۱۸۴۱م)، عنصر رزمندگی نفی سبیل، سبب تقویت روحی و روانی روزافزون جامعه گردید. مردم با همان عنصر رزمندگی، ابتدا خانه «برنس» در کابل را محاصره کردند؛ سپس در یک مبارزه شدید او و برادرش را از پا درآورند. در این هنگام هرچند نیروهای کمکی از سوی شاه شجاع برای نجات برنس فرستاده شد، اما آن‌ها نتوانستند جان او را نجات بخشند (یوانیز، ۱۳۹۶: ۷۱). عنصر رزمندگی نفی سبیل توأم با عنصر همبستگی اسلامی علیه استعمار، قیام را به اطراف کابل و نواحی دوردست کشاند و مبارزان جنبش مردمی دسته‌دسته بپا خاستند (کهزاد، ۱۳۴۰: ۳۴/۲). در ادامه مبارزه هرچند انگلیس‌ها پیشنهاد آتش‌بس دادند و «مکناتن» روز ۲۵ نوامبر شروع به مذاکره کرد، اما در همین حال «محمد اکبر» پسر دوست‌محمد خان از ترکستان آمده فرماندهی مبارزان را به عهده گرفت. آمدن محمد اکبر خان باعث تقویت مضاعف روحیه رزمندگان گردید به گونه که رزمندگان طی یک مذاکره مکناتن را به قتل رسانیدند و جسد او را در ورودی بازار کابل به تماشا گذاشته شد (یوانیز، ۱۳۹۶: ۷۲). به همین ترتیب عنصر رزمندگی نفی سبیل توأم با همبستگی اسلامی بین جوامع و ساکنین روستایی و قبائل نواحی مرزی افغانستان پررنگ‌تر از جامعه شهری وجود داشت. این همبستگی و رزمندگی در بین روستائیان، هم در لشکرکشی اول و دوم انگلیس و هم در جنگ سوم در تاریخ سیاسی افغانستان به‌یادماندنی است. به‌خصوص در جنگ اول افغانستان با استعمار، انگلیس با متحدان «سِیک» خود به مقاومت سرسختانه ساکنین قبائلی مواجه شدند. مسدودسازی راه‌های مواصلاتی انگلیس‌ها میان کابل و هند از مهم‌ترین فشارهای روحی و روانی از سوی قبائل مرزی بالای استعمارگران بود (تیخانف، بی‌تا: ۳۰).

در جنگ دوم انگلیس با افغانستان، عنصر رزمندگی توأم با همبستگی اسلامی علیه استعمار، چشم‌گیر و قابل‌توجه بود. لازم است پیرامون چگونگی حمله نظامی دومین لشکرکشی سپاهیان انگلیس و تاکتیک جنگی آنان به خاک افغانستان به‌صورت فشرده اشاره گردد: در این لشکرکشی نیروهای انگلیس از سه جبهه وارد خاک افغانستان گردیدند. یک ستون شامل ۱۵۰۰۰ نفر به فرماندهی ژنرال «سر ساموئل براون» از گذرگاه خیبر وارد شدند. گفتنی است که براون در این حمله، کمربند طرح کرد که بعدها به نام او به اسم بروان مشهور شد و امروزه در ارتش بیشتر کشورهای جهان از آن استفاده می‌شود و نام او به این دلیل پایدار مانده است. ستون دوم مرکب از ۱۲۰۰۰ نفر به فرماندهی ژنرال «دانلد استوارت» از گذرگاه بولان و کویته وارد خاک افغانستان گردید و اوایل ژانویه به قندهار رسید. ستون سوم در دره خرم، شامل ۶۵۰۰ تن به فرماندهی ژنرال «فردریک رابرتز» در حال

گرفتن کتل پروان با مقاومت سختی از سوی سپاهیان افغان مواجه شد (یوانیز، ۱۳۹۶: ۹۲-۹۱).

پس‌ازآنکه انگلیس‌ها نیروهای امدادی‌شان را به کابل فرستادند، در بهار ۱۸۸۰م، یکی از ژنرال‌های انگلیس بنام «استوارت» از قندهار به کابل رفته می‌خواست بجایی رابرتس، مسؤولیت نمایندگی دولت انگلیس را به عهده بگیرد. این ژنرال انگلیسی و کاروان همراهش در مسیر قندهار-کابل، به‌شدت تحت تعقیب نیروهای مردمی قرار گرفت.: «مردم و ساکنین سر راه، به نیروهایش شبیخون می‌زدند. گروه‌های زیادی از مردم هزاره او را تعقیب می‌کردند و از فاصله‌های دور او را زیر نظر داشتند. هزاره‌ها هر دهکده را که استوارت ازآنجا می‌گذشت، غارت می‌کردند و می‌سوزاندند. استوارت موردحمله یک لشکر بزرگ از اعضای قبیله‌های مختلف قرار گرفت» (یوانیز، ۱۳۹۶: ۹۶). در این حادثه تنها کر نیل شیرمحمد هزاره به‌عنوان یک مسلمان شیعی با نیروهای اندک که در اختیار داشت، دسته‌های هشتگانه مهاجم انگلیس را از تاخت‌وتاز بازداشت و هم‌رزمان افغانستان را از شکست نجات داد (قندهاری، ۱۳۶۲: ۱۷)، اما پیروزی نهایی مردم افغانستان در جنگ دوم استعمار انگلیس با افغانستان، در جنگ میوند واقع در غرب کشور و نزدیک به قندهار تحقق یافت. پیروزی جنگ میوند نقطه عطفی در تاریخ سیاسی افغانستان قلمداد می‌گردد. نبرد میوند که از سوی انگلیس‌ها آغاز گردیده بود، مردم افغانستان از سراسر کشور با اتحاد و همبستگی کامل تحت فرماندهی رهبران جوان مانند، محمد جان خان وردک و غلام حیدر خان چرخی و مخصوصاً سردار ایوب خان، ضربه مهلک بر نیروهای استعمار وارد کردند و نیروهای استعمار در جنگ میوند نابود شدند.

در مبارزه سوم افغانستان علیه استعمار انگلیس، استقلال افغانستان به دست آمد؛ به‌عبارت‌دیگر چندین دهه جنگ و تجاوز نظامی انگلیس و تقابل مردم افغانستان علیه استعمار، سبب استقلال کشور و عامل نهادینه شدن اتحاد و همبستگی اسلامی مردم و دولت گردید. جنگ سوم افغانستان و انگلیس پس از مرگ امیر حبیب‌الله خان، توسط امان‌الله فرزند سوم حبیب‌الله باانگیزه استقلال آغاز شد (Poullada, 1973: 47). جنگ استقلال ۱۹۱۹م نیروهای انگلیس در آغاز افغانستان را به‌شدت آماج توپ و تانک قراردادند و با بالگردهای نظامی شهر جلال‌آباد و کابل را به‌سختی مورد هجوم قراردادند (کالینز، ۱۳۹۶: ٤٥)، اما عنصر رزمندگی افغانستان توأم باایمان و اتحاد بین سپاهیان حکومت و قبائل جنوبی سبب شد که عرصه و شرایط در بخش‌های جنوبی کشور روزبه‌روز برای انگلیس‌ها تنگ‌تر گردد. قبائل مانند وزیری‌ها و مسعودی‌ها همه به پا خاستند و بخش‌های بزرگ وزیرستان را از همان آغاز لشکرکشی ارتش افغانستان از سپاهیان بریتانیایی پاک‌سازی نمودند. (تیخانف، بی‌تا: ٥١) جنگ استقلال را یکی از محققان خارجی این‌گونه تحلیل می‌کند: «اردوی ضعیف ازنظر تکنیکی و غیر مجهز افغانستان بر ضد قطعات استعمار بریتانیای که ازلحاظ کمیت و تسلیحات به‌مراتب تفوق داشت، سرسختانه وارد نبرد و پیکار دلیرانه می‌شود. قطعات افغانی، قلعه تل را به تاریخ ۲٦ ماه می ۱۹۱۹م گشوده به پیروزی‌های مشخص دست می‌یابد. شکست متجاوزین انگلیس در ماورای کسپین، تظاهرات سرتاسری ضد بریتانیای قبایل در شمال غرب خطوط سرحدی هندو بالاخره ناآرامی وسیع در هندوستان، انگلیس را مجبور کرد تا راه مسالمت‌آمیز را در برابر افغانان در پیش بگیرد. در تاریخ هشتم آگوست سال مزبور در راولپندی قرارداد صلح که در آن استقلال کامل سیاسی افغانستان پذیرفته‌شده بود به امضا رسید» (کارگون، بی‌تا: ۹).

نتیجه‌گیری

مبارزه افغانستان با استعمار انگلیس و شکست متوالی دشمن نشان از قهرمانی و شجاعت مردم افغانستان در سایه ایمان و عقلانیت اسلامی است. گفتمان عقلانیت اسلامی در زمینه‌های گوناگون سیاسی-اجتماعی افغانستان به‌خصوص در عرصه مبارزه با استعمار انگلیس قابل‌تحلیل است. به‌بیان‌دیگر، صورتبندی گفتمان عقلانیت اسلامی در عرصه مبارزه با استعمار نمود یافته و در سایر زمینه‌ها نیز قابل‌تحلیل است. دال‌ها و نشانه‌های گفتمان عقلانیت اسلامی به‌وضوح این واقعیت تاریخی را نمایان ساخته که استعمار انگلیس هرچند از قدرت و امکانات گسترده جنگی و نظامی برخوردار بود، اما سرانجام در برابر مخیله اجتماعی مردم و اندیشه‌های عقلانی متأثر از عقاید و آموزه‌های

اسلامی آنان شکست را پذیرفته است. به‌عبارت‌دیگر، استعمار انگلیس عاجزتر از آن بود که کشور و مردم افغانستان را مستعمره خویش قرار دهد. این نکته را باید اذعان داشت که دال‌ها و نشانه‌های گفتمان عقلانیت اسلامی تا مادامی‌که ابزار یا وسیله‌ای برای منافع شخصی حکام افغانستان و سایر عناصر متعصب و جمود اندیش قرار نگرفته است، به‌خوبی توانسته مردم افغانستان را حول محور خود جذب و جمع نماید و به‌مثابه محور یا دال مرکزی در تقویت بخشیدن رزمندگان اسلامی به‌صورت فوق‌العاده عمل نماید، اما تاریخ سیاسی افغانستان شاهد عده‌ای از عناصر و حکام خائن بوده که همواره از ظرفیت‌های فکری و عقیدتی افغانستان به‌عنوان دال‌ها و نشانه‌ها در گفتمان عقلانیت اسلامی سوءاستفاده‌های کلان برده‌اند. این نکته را بایستی موردتوجه قرارداد که هرچند کشور افغانستان مستعمره انگلیس‌ها واقع نشده و بنا بر عقیده بعضی از محققین خارجی، برخی نشانه‌های را که پدیده استعمار در دیگر کشورهای اسلامی به همراه داشته در افغانستان طنین اندک داشتند و با این استدلال که مردم افغانستان همیشه در حال مبارزه و دفاع در برابر استعمار قرار داشتند، اما به دلیل توجیه استعمار از شکستشان، گفتند ما حاضریم استقلال افغانستان را بپذیریم و جنگ بایستی از دو طرف متوقف گردد و الا به گفته بعضی محققان، افغانستان هیچ‌وقت به عنوان یک کشور مستعمره به شمار نرفته است. درهرحال، گفتمان عقلانیت اسلامی در تاریخ مبارزه با استعمار انگلیس به‌عنوان دال مرکزی، عامل اصلی جذب و گرایش مردمی شمرده‌شده و نیروهای دفاعی و مقاومت حول محور اسلام و دال‌های عقلانی آن گردآمده، استعمار انگلیس را شکست و در حاشیه قرار داده‌اند. بنابراین گفتمان عقلانیت اسلامی و دال‌های أولی الأمر، فتوا و نفی سبیل و عنصرهای اسلامی آن به‌عنوان گفتمان مسلط اسلامی عمل کرده است. گفتمان عقلانیت اسلامی در جنگ اول افغانستان با انگلیس سبب خروج اجباری نیروهای استعماری از افغانستان شد. در جنگ دوم نیز رزمندگان دلیر افغانستان مرگ‌بارترین تلفات را در جنگ میوند بر استعمار وارد کردند و در جنگ سوم استقلال کشور را به دست آوردند.

فهرست منابع

۱. ***قرآن کریم.***

۲. افغانی، سید جمال‌الدین. (۱۳۸٦). ***تاریخ افغانستان.*** ترجمه محمدامین خوگیانی. کابل: فیصل.

۳. افغانی، سید جمال‌الدین. (۱۳۸۸). ***تاریخ افغانستان.*** ترجمه داود عطایی قندهاری. مشهد: مشاور توس.

۴. بار فیلد، توماس. (۱۳۹٦). ***افغانستان تاریخ فرهنگی-سیاسی.*** ترجمه عبدالله محمدی، تهران: عرفان.

۵. بینش، محمد وحید. (۱۳۸۸). ***افغانستان و چالش سامان*** سیاسی. کابل: مرکز مطالعات و تحقیقات راهبردی افغانستان.

٦. تیخانف، یوری. (بی‌تا). ***نبرد افغانی استالین (سیاست قدرت‌های بزرگ در افغانستان و قبائل پشتون)*** . ترجمه عزیز آریانفر. بی‌جا: پژوهشگاه علوم فدراسیون روسیه.

۷. جابری، محمد عابد. (۱۳۸۹). ***تکوین عقل عربی.*** ترجمه سید محمد آل مهدی. بی‌جا: نسل آفتاب.

۸. جاسمی محمد؛ و بهرام جاسمی. (۱۳۵۸). ***فرهنگ علوم سیاسی.*** بی جا: گوتنبرگ.

۹. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹٦). ***رحیق مختوم، شرح حکمت متعالیه.*** بخش دهم از جلد سوم. قم: اسراء.

۱۰. حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۱). ***روش‌شناسی علوم*** *سیاسی.* قم: دانشگاه مفید.

۱۱. حقیقت، سید صادق. (۱۳۹۸). ***روش‌شناسی علوم سیاسی.*** قم: دانشگاه مفید.

۱۲. خواجه‌یف، مراد بابا. (۱۹٦۰). ***مبارزات مردم افغانستان درراه استقلال (جنگ اول افغان و انگلیس در سال‌های ۱۸۳۸ .۱۸٤۲)*** . مسکو: ادبیات خاور.

۱۳. زحیلی، وهبه. (۲۰۱۰). ***موسوعه الفقه الأسلامی والقضایا*** *المعاصره.* ج۱۲. دمشق: دارالفکر.

۱٤. زمخشری، محمود. (۲۰۰۸). ***الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه*** *التأویل.* ج۱. بیروت: دار الکتاب العربی.

۱۵. سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۰). ***جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان قوم، مذهب و حکومت.*** قم: بوستان کتاب.

۱۶. سجادی، سید عبدالقیوم. (۱۳۸۳). ***دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام***. قم: دانشگاه باقرالعلوم.

۱۷. صفدری، محراب علی. (۱۳۸۷). ***روحانیت و حکومت در افغانستان (زمینه‌ها، موانع و راهکارها)***. قم: مرکز جهانی علوم اسلامی.

۱۸. *طباطبائی، سید* محمدحسین. (۱۳۸٦). ***تفسیر المیزان***. ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج٥. قم: اسلامی.

۱۹. طبرسی، أمین الإسلام. (۱۹۹٥). ***مجمع‌البیان فی‌تفسیر القرآن***. ج٣. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.

۲۰. عابدی، سید محمد. (۱۳۹٥). ***نقش تمدنی دین در افغانستان معاصر بارویکرد شریعت و قانون***. مطالعات تاریخی امت اسلامی. (شماره ۳)، ٤٠-۲۳.

۲۱. غبار، میر غلام محمد. (۱۳٤٦). ***افغانستان در مسیر تاریخ***. مطبعه دولتی کابل.

۲۲. غبار، میر غلام محمد. (۱۳۸٤). ***افغانستان در مسیر تاریخ***. تهران: جمهوری.

۲۳. فخررازی، محمد بن عمر. (۲۰۰۱). ***التفسیر الکبیر***. ج٤. بیروت: دارأحیاء التراث العربی.

۲٤. فرهنگ، میر محمد صدیق. (۱۳۸٥). ***افغانستان در پنج قرن اخیر***. ج ۱،۲. تهران: عرفان.

۲٥. قاسمی، قاری محمد طیب. (۱۳۸۲). ***گزارش سفر افغانستان***. قم: اهل‌بیت.

۲٦. قندهاری، طالب حسین. (۱۳٦۲). ***نگاهی به دیروز و امروز افغانستان***. بی‌جا: پیوند.

۲۷. کالینز، جوزف جی. (۱۳۹٦). ***بازشناسی جنگ در افغانستان***. ترجمه احمدرضا دانش. تهران: عرفان.

۲۸. کهزاد، احمدعلی. (۱۳٤٠). ***بالا حصار کابل و پیش‌آمدهای تاریخی***. ج۲. کابل: انجمن تاریخ افغانستان.

۲۹. گرفتنر، جان سی. (بی تا). ***افغانستان کلید یک قاره***. ترجمه ذ.ع. بی‌جا: گل محمد تخاری.

۳۰. ماگنوس، رالف. (۱۳۸۰). ***افغانستان (روحانی. مارکس و مجاهد)***. ترجمه قاسم ملکی. تهران: وزیر امور خارجه.

۳۱. مایورف، الکساندر. (۱۳۸٥). ***در پشت پرده‌های جنگ افغانستان***. ترجمه عزیز آریانفر. کابل: میوند.

۳۲. مبارز، سید عبدالعزیز. (۱۳۹٦). ***گزارش ناتمام ناگفته‌های یک دهه تحولات بامیان***. کابل: سعید.

۳۳. محمد یوسف و همکاران. (۱۳٦۸). ***مبارزات علمای دینی کشور علیه استعمار انگلیس***. کابل: بی‌نا.

۳٤. ***اصطلاح‌نامه فلسفه اسلامی***. (۱۳۹٥). ج۳. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

۳٥. نائینی، محمد. (۱۳۸۷). ***الحاشیه علی اصول الکافی***. قم: مجموعه آثار المؤتمر الدولی لذکر الشیخ ثقه ألأسلام الکلینی.

۳٦. نوروزی، محمدحسین. (۱۳۹۰). «عقل سیاسی در جمهوری اسلامی ایران». ***پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد***. قم: دانشگاه مفید.

۳۷. نوید، سنزل. (۱۳۸۸). ***افغانستان در عهد امانیه***. ترجمه محمد نعیم مجددی. هرات: احراری.

۳۸. کارگون، ویکتور گریگویچ. (بی‌تا). ***افغانستان در سال‌های بیست و سی قرن بیستم***. بی‌جا: بی‌نا.

۳۹. یوانیز، مارتین. (۱۳۹٦). ***افغانستان مردم و سیاست***. ترجمه سیما مولای. تهران: ققنوس.

٤٠. نشریات

٤۱. ***کیهان***. (۱۳۹٥). شماره ۲۱۳٥۰.

42. Norris.J.A. (1967). ***The first Afghan War (1838-1842)***. Combridge at the University Press.

43. Poullada, Ieon B. (1973). ***Reform and Rebellion in Afghanistan (1919- 1929)***. Cornell University Press London.

44. Weston, Christine. (1962). ***Afghanistan a World Background Book***. Canada.